

همسر مقتول: از خون همسر نمی‌گذرم، قصاص می‌خواهم / دستگیری متهم به قتل مدیر مسئول نشریه شمارش در مخفیگاهش

متهم به قتل پس از ۵ ماه زندگی مخفیانه از سوی پلیس شناسایی و دستگیر شد. قتل مجید شمس مدیرمسئول نشریه شمارش اتهامی است که پلیس آگاهی به دستور بازپرس پرونده این مرد میانسال را پس از ۵ ماه تعقیب بازداشت کرده است.

به گزارش ایسکانیوز این حادثه در اردیبهشت‌ماه سال جاری در پی یک درگیری خونین در امیرآباد تهران اتفاق افتاد و متهم اصلی آن بلافاصله از محل متواری شد. با وجود دستگیری دوفرد از افراد حاضر در این نزاع، ردی از متهم اصلی به دست نیامد تا این که در نهایت کارآگاهان موفق به شناسایی مخفیگاه این مرد شدند و در یک عملیات غافلگیرانه بعدازظهر سه‌شنبه او را بازداشت کردند. این متهم به قتل فراری صبح دیروز به دادرسی جنایی تهران منتقل شد و در برابر بازپرس منافی‌آذر قرار گرفت.

ساعت ۱۲:۳۰ بیستم اردیبهشت‌ماه سال جاری بود که ماموران کلانتری ۱۲ یوسف‌آباد، از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ در جریان یک نزاع و درگیری خونین در پارکینگ یک مجتمع مسکونی در محله امیرآباد قرار گرفت. با حضور ماموران در محل حادثه مشخص شد طی یک نزاع و درگیری بین دوفرد از اهالی یک ساختمان ۵ طبقه فردی به نام مجید شمس ۵۰ساله با ضربه چاقو از ناحیه سینه مجروح شده و ضارب هم به نام مهدی ۴۵ساله از محل حادثه متواری شده است. ماموران کلانتری در ادامه تحقیقات دوفرد از افراد حاضر در این نزاع را دستگیر کردند که در بررسی‌های بعدی مشخص شد این دوفرد برادر و خواهرزاده ضارب فراری هستند. با وجود انتقال مجید به بیمارستان و انجام اقدامات درمانی، او در ساعت ۳ بعدازظهر همان روز در بیمارستان جان باخت. در گزارش بیمارستان به کلانتری اصابت ضربه جسم تیز به قسمت سینه و آسیب شدید به قسمت‌های حیاتی بدن و خونریزی شدید علت مرگ اعلام شد.

۵ ماه زندگی مخفیانه قاتل

با تشکیل پرونده مقدماتی با موضوع قتل عمد و به دستور بازپرس شعبه سوم دادرسی ناحیه ۲۷ تهران، پرونده برای رسیدگی در اختیار اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. کارآگاهان پلیس آگاهی با حضور در محل جنایت اطلاع پیدا کردند که مقتول در طبقه چهارم و قاتل نیز در طبقه اول مجتمع مسکونی محل جنایت زندگی می‌کرده و درگیری اولیه در طبقه چهارم و پس از مراجعه قاتل و دو همراهش به درمزل مقتول آغاز شده است. در ادامه درگیری به پارکینگ کشیده شده است. در ادامه بررسی‌های ماموران آگاهی مشخص شد علت نزاع این دوفرد اختلاف بر سر احداث اتاقکی در فضای مشاع پارکینگ این ساختمان بوده است. پلیس در ادامه تحقیقات و با هماهنگی با بازپرس پرونده وارد منزل متهم شدند و در بازرسی‌ها ده‌ها بطری مشروبات الکلی و نیز تجهیزات و البسه نظامی را کشف کردند. با توجه به این کشفیات احتمال سواستفاده و اقدامات غیرقانونی قاتل از این تجهیزات و البسه نظامی قوت گرفت. با این وجود سرنخی از محل اختفای او در دست نبود و همین موضوع کار رسیدگی به این پرونده را به تأخیر انداخت. با توجه به شواهد و مدارک به دست آمده، دستگیری قاتل به اولویت اول تیم تحقیقات این پرونده تبدیل شد تا این که در نهایت کارآگاهان به سرنخ‌هایی از مخفیگاه او دست یافتند. با شناسایی مخفیگاه مهدی در باغی در غرب تهران، او در ساعت ۴ بعدازظهر روز سه‌شنبه دستگیر و به اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ منتقل کردند. به گفته سرهنگ حمید مکرّم، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، متهم پس از دستگیری در همان تحقیقات نخست به درگیری منجر به جنایت با انگیزه انتقام‌گیری از مقتول و قدرت‌نمایی در محل سکونتش اعتراف کرده است.

قتل برای اتاقکی در پارکینگ

صبح دیروز این متهم به دادسرای جنایی تهران منتقل شد تا نخستین جلسه بازپرسی این پرونده در شعبه سوم این دادسرا انجام شود، اما مهدی با حضور در برابر بازپرس منافی آذر اتهام قتل مجید را انکار کرد و مقصر این حادثه را همراهان مقتول اعلام کرد. به گفته او، مجید، قربانی دخالت بی‌جای برادرش شده است. با این وجود بازپرس منافی آذر با توجه به محتویات پرونده و شواهد موجود، قرار بازداشت موقت او را صادر کرد و متهم برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت. آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وگوی شهروند با متهم به قتل یکی از اهالی رسانه است:

اتهام قتل را قبول داری؟

من قاتل نیستم. همان‌طور که به بازپرس هم گفتم، قصد من کشتن مجید نبود. من به هیچ‌کس صدمه‌ای وارد نکردم. چاقو داشتم، اما با پخی آن ضربه می‌زد. اگر می‌خواستم او را بکشم، همان اول با یک ضربه کارش را تمام می‌کردم، اما ما فقط با هم درگیر شدیم. اگر برادرش دخالت نمی‌کرد، او الان زنده بود و هیچ‌یک از این اتفاقات پیش نیامده بود.

چرا؟

آنها می‌خواستند چاقو را از دست من بگیرند. نمی‌دانم برادرش بود یا فامیل، چند نفری با او بودند. چاقو در دستم بود، برادر مجید از پشت من را گرفته بود، من هم صورتم را برگردانده بودم و داشتم او را نگاه می‌کردم. یک‌دفعه دستم را به سمت جلو هل داد. صدایی شنیدم، صورتم را که برگرداندم، دیدم مجید شکمش را گرفته و روی زمین افتاده است. من داد زدم چه‌کار کردی، او را کشتی... اما او خیلی خونسرد می‌گفت چیزی نیست. من گفتم به اورژانس زنگ بزنید.

بعدش چه اتفاقی افتاد؟

من رفتم بالا چاقویم را در خانه گذاشتم و برگشتم. دیدم یکی از برادرهایش دم در خانه ایستاده است. او به من گفت که با اورژانس تماس گرفته و تا چند دقیقه دیگر می‌رسند. من هم سوار موتور شدم و از آن‌جا رفتم.

چرا با هم درگیر شدید؟

اختلاف ما سر پارکینگ بود. من یک واحد با پارکینگ به مجید فروخته بودم، اما او یک پارکینگ اضافه می‌خواست. من هم برای خودم یک اتاقکی در آن‌جا ساخته بودم. سر همین موضوع با هم اختلاف داشتیم. آن روز متوجه شدم که از من شکایت کرده است. زنگ خانه‌اش را زدم، از پشت آیفون شروع به فحاشی کرد. من هم عصبانی شدم و به در خانه او رفتم، آن‌جا هم فحاشی می‌کرد، من می‌خواستم با او صحبت و مشکل را حل کنم اما او خیلی عصبی بود و مدام بدویبراه می‌گفت. من برای این‌که اتفاق بدی نیفتد از خانه خارج شدم و به حوالی میدان انقلاب رفتم. با موبایلم تماس گرفت و گفت که دارم ماشینت را تخریب می‌کنم. صدای ضرباتش را به ماشین از پشت تلفن می‌شنیدم. برای همین من هم دوباره به خانه برگشتم. وقتی وارد پارکینگ شدم، دیدم چند نفری با چوب و زنجیر ایستاده‌اند، با هم درگیر شدیم.

اگر آن‌طور که می‌گویی در قتل مجید بی‌تقصیری، چرا فرار کردی؟

به دلیل اعتیاد. من اگر معتاد نبودم همان روز خودم را معرفی می‌کردم. در این مدت فرصت داشتم که از کشور خارج شوم، اما چون جرمی مرتکب نشدم این کار را نکردم.

به چه اعتیاد داری؟

تریاک. من اجبار به مصرف هستم. روزی چهار وعده باید مصرف کنم. از دیروز تا الان هم که بازداشت شده‌ام حالم خیلی خراب شده، به همین دلیل هم فرار کردم. حتی یکی از دوستانم به من پیشنهاد داد به ارومیه بروم و از آن‌جا به ترکیه و اروپا. من پولش را داشتم و به اندازه کافی هم آشنا و سرمایه برای اقامت اروپا داشتم، اما این کار را نکردم. شغل چیست؟

سازنده هستم. تا الان چند آپارتمان در امیرآباد و یوسف‌آباد ساختم. زمین می‌خرم و ساختمانی می‌سازم. دلیل فروش دو واحد امیرآباد هم این بود که برای خرید زمینی در حوالی میدان انقلاب یک و نیم میلیارد پول کم داشتم. من آن‌جا را فروختم تا پول خرید زمین جور شود.

از اول در همین کار بودی؟

نه، من چند سالی در ژاپن کار کردم. سال ۷۳ تا ۷۹ آنجا بودم. کارم بسته‌بندی مرغ بود. آنجا خلافکار زیاد داشت. مهارت دعوا با چاقو را هم آنجا یاد گرفتم. من آدم ناشی‌ای نیستم که یک‌دفعه چاقو را فرو کنم. اگر آنها دخالت نمی‌کردند، مجید الان زنده بود.

چرا لباس نظامی نگهداری می‌کردی؟

من به این لباس علاقه داشتم. یک‌بار برای کارهای ساختمان به شهرداری رفتم که دیدم چند سرهنگ با لباس پلیس آنجا هستند. خیلی آنها را تحویل می‌گرفتند. من هم خوشم آمد و رفتم آن لباس را با درجه سرهنگی ۲۰۰ هزار تومان خریدم، اما یک‌بار هم آن را نپوشیدم.

از دواج کرده‌ای؟

من چندسال پیش از همسرم طلاق گرفتم و بچه هم ندارم.

قصاص، درخواست همسر مقتول

اما همسر مقتول روایت دیگری از آن روز دارد. او درباره اتفاقات آن روز به شهروند می‌گوید: از همان روزی که مهدی آن سویت را در پارکینگ ساخت، مجید به او اعتراض کرد. وقتی دید موضوع با صحبت حل نمی‌شود، از او شکایت کرد. آن روز ابلاغیه به دست مهدی رسید و سرآغاز درگیری آنها شد. مجید مرد بسیار آرامی بود، اما مهدی خیلی پرخاشگر و عصبی بود. آن روز مهدی به قدری عصبی شده بود که در خانه ما را شکست. بعد هم در پارکینگ با هم درگیر شدند. طبقه اول مهدی زندگی می‌کرد و طبقه دوم برادرش. ما هم طبقه چهارم بودیم. بعد از آن روز برادرش آنجا را ترک کرد و خانه را اجاره داد. هیچ‌کس از اقوام در این مدت سراغی از ما نگرفتند. نبود مجید برای من خیلی سخت است و درخواست ما فقط قصاص است. او درباره فعالیت‌های رسانه‌ای همسرش هم می‌گوید: مجید کارش را با روزنامه عصر تمدن در سال ۷۸ آغاز کرد و بعد از آن هم در چند مجله فعالیت می‌کرد. نشریه شمارش ابتدا جدول بود، اما چند سال پیش با پیگیری مجید به نشریه اجتماعی و سیاسی تبدیل شد، اما با مرگ او این مجله تعطیل شد. در این مدت مجید فقط در کار مطبوعات فعالیت و سابقه زیادی در این عرصه داشت.

روزنامه شهروند